



مزد اخلاص

زندگی نامه و خاطرات شهید

علی محمد صباغ زاده



با تشکر از زحمات کلیه دوستانی که در تهیه این مجموعه همکاری نمودند. از جمله:

مادر و خواهران گرامی شهید و آقایان: دکتر وحید مرکزی، سید علی قشمی، اسماعیل مسعودیان، حسین دهقان پور، ابراهیم عقیلی، حاج محمد مختاریان، حسن رئوفی، حاج رضا ترابی، کاظم لاله چینی، حاج آقا صادقی، جمشید ایمانی و زنده یاد هاشمی فرا و همچنین دوستان خوب گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی در همدان.

فهرست

صفحه	نام داستان	صفحه	نام داستان
۶۲	بیت‌المال	۴	دیباچه
۶۷	امر به معروف	۶	حکایت آن شب
۷۰	همسفر	۱۲	سفر عجیب
۷۳	اخلاق در اداره	۱۵	مزد اخلاص
۷۵	مسافرت	۱۹	میلااد
۷۷	فیلم	۲۱	کودکی
۷۹	جدایی از دنیا	۲۳	شفا
۸۱	فقط برای خدا	۲۵	دبیرستان
۸۲	ولیمه	۲۸	فرار
۸۴	مدرسه‌ی روستا	۳۰	حلال و حرام
۸۶	سپاه	۳۲	انقلاب
۸۸	آخرین دیدار	۳۴	کار فرهنگی
۹۰	خداحافظی	۳۷	معلم
۹۲	آرزوی شهادت	۴۰	ویژگی‌ها
۹۵	والنجر مقدماتی	۴۲	مثل مالک
۹۸	امضا	۴۴	نگاه
۱۰۰	رمز سعادت	۴۶	افتادگی
۱۰۲	هدایت	۴۸	کوپن نفت
۱۰۴	کرامت	۵۰	مبارزه
۱۰۶	حلاکت	۵۳	روستا
۱۰۸	از زبان استاد	۵۵	ازدواج
۱۱۰	نامه‌ها و نوشته‌هایی از شهید	۵۷	خانه
		۵۹	شخصیت‌های رفتاری

دیباچه

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ
و... (آیهی ۲۳ سورهی مبارکهی احزاب)
از مؤمنان، مردانی هستند که بر عهدی که با خدا بستند پایدار ماندند،
برخی از آنان شهید شدند و برخی منتظرند...

این آیه‌ای است که در ابتدای راه، وقتی می‌خواستیم برای این شهید
کار کنیم، با تفعل بر قرآن مشاهده کردیم.

این آیه بود که راه را برای ما هموار نمود و ما را در این مسیر یاری
کرد. و در ادامه خواهید دید که چقدر با شخصیت این شهید تناسب دارد.
اما ... بنویس شهید و برو سر سطر، همان جا که نخل‌هایش بدون سر
نماز می‌گزارد و بیدهای مجنونش به سمت افق در اهتزازند!

از این سطر به آن سطر، از این خط به آن خط، از این خاکریز به آن
خاکریز، حالا دیگر این همه شهید را کلمه‌ها تشییع می‌کنند!
اصلا این خط آخر ندارد، بدون معطلی به جای نقطه، اشک‌هایت را
بگذار و برو... بسم الله ...

علی محمد صباغ‌زاده در ۲۰ مرداد سال ۱۳۳۶ و سه روز پس از عاشورا
در همدان به دنیا آمد. او در دامن پاک مادری مهربان و پدری با ایمان
تربیت یافت. از سن هفت سالگی نماز و روزه‌اش را به جای می‌آورد!
اگر سحر او را بیدار نمی‌کردند، بدون سحری روزه می‌گرفت.
پول توجیبی می‌گرفت و به دوستان فقیرش می‌داد. غذایی که به
همراه می‌برد با ضعیف‌ترین دانش‌آموزان می‌خورد.

مهربانی و خلوص او نزد خاص و عام زبان‌زد بود. در دوران دبیرستان
فعالیت مخفی علیه رژیم شاه را آغاز کرد. بعد از اخذ دیپلم برای خدمت
سربازی وارد ارتش شد. در این دوران نیز به فعالیت اسلامی و انقلابی
و آگاه‌سازی سربازان پرداخت. به هنگام صدور فرمان امام (ره) مبنی بر
ترک پادگان‌ها از آنجا فرار کرد.

علی محمد در تکثیر و توزیع نوار و اعلامیه‌های امام نقش اساسی ایفا
نمود. بعد از پیروزی انقلاب با روحیه‌ی خاص، صمیمی و دلسوزی که
داشت، به تعلیم و تربیت و شغل معلمی روی آورد.

برای خدمت به روستاها رفت و علاوه بر تدریس، کمک مادی و
معنوی نیز به شاگردان می‌کرد. با انتقال به شهر رزن بر فعالیت‌های

خویش افزود، سخنرانی در مراسم‌های مختلف، ساختن مسجد، برگزاری نماز جمعه، گسترش کتابخانه و...

وی حتی از حقوق خود خوراک و پوشاک دانش‌آموزان نیازمند را تأمین می‌کرد. علی برای بیت‌المال اهمیت بسیار زیادی قائل بود و این، شاه‌بیت خاطرات اوست. او این‌گونه به حلال و حرام دقت داشت و هرگز از بیت‌المال استفاده‌ی شخصی نکرد که نمونه‌های زیادی از این دست وجود دارد.

وی در سال ۱۳۵۸ در مدرسه‌ی راهنمایی روستای جامیشلو که اینک به نام وی، شهید صباغ‌زاده نامگذاری شده، مدتی به فعالیت پرداخت. فعالیت‌های انقلابی و محبوبیت ایشان بین مردم باعث شد مورد غضب منافقین قرار بگیرد و چند بار از سوی آنان تهدید شود. ولی با وجود این بر فعالیت‌های خویش افزود.

در آزادسازی شهر پاوه از چنگ ضد انقلاب به آن منطقه عزیمت نمود، پس از آن به دلیل نیاز مبرم به وجود ایشان، به همدان آمد و در سپاه و آموزش و پرورش و پایگاه بسیج به فعالیت شبانه‌روزی پرداخت. مسئولان تا دو سال اجازه‌ی حضور مجدد در جبهه را به او ندادند. اما او که جانش در جبهه‌ها بود، اجازه خواست تا فقط ۱۵ روز به جبهه برود! ششم بهمن ۱۳۶۱ روز خداحافظی او بود، او به قول خود عمل کرد و پانزده روز بعد به همدان برگشت تا روی دست مردم تا ملکوت خدا رهسپار شود! او از خدا خواسته بود که مانند سالار شهیدان بدون سر به ملاقات خدا برود و یک ترکش بزرگ، در عملیات والفجر مقدماتی، آرزوی او را برآورده کرد. دوستانش وقتی پیکر او را پیدا کردند، متوجه بوی عطر عجیبی می‌شوند که همه‌ی بدن او را معطر کرده.

این بوی عطر همه را مست کرده بود، هر کس به سمت او می‌رفت از بوی عطر عجیب این شهید می‌گفت.

علی محمد صباغ‌زاده در وصیت‌نامه‌اش از من و شما می‌خواهد:

«دوستان، همیشه با هم خوب باشید، از غیبت و تهمت دوری کنید. تا آنجا که می‌توانید به خاطر رضایت خداوند و بدون منت، کار را انجام دهید و همیشه به یاد خدا باشید...»

دو سال بعد از شهادت علی محمد، در جریان سفر آقای قرائتی به همدان، و دیدار با خانواده‌ی شهیدان قاسمی، پدر شهید صباغ‌زاده پس از اظهارات کوتاه درباره‌ی پسرش، جان به جان آفرین تسلیم کرد.